

● به انگیزه برگزاری

کنسرت کریم صالح عظیمی و داود آزاد در تالار وحدت

از صدای سخن عشق...

● میرمحمد میرزاد

موسیقی، حامل پیام و اندیشه‌ای نیز هست که لذت مخاطب ایرانی، بی شنیدن آن کامل نخواهد بود.

«مکتب تبریز» در واقع آواز «اقبال»، یکی از شاخصترین مکاتب غزلخوانی در حوزه ردیف موسیقی ایرانی است که در آن، هنرمند (خواننده) به مهارتی درخور تحسین، شعر را در هم آوایی و پیوند هماهنگ و عمیق با موسیقی به کار می‌گیرد و استفاده از گوشه‌ها و لحنهای مناسب، به شعر جان جلوه تازه‌ای می‌بخشد.

موقیعت در این زمینه، در گرو فراهم آمدن شرایط بسیاری چون احاطه بر گوشه‌ها (ردیف آوازی) بهره‌گیری از دقائق و رموز خوانندگی، درک شعر و نهایت، خلاقیت و ذوق سلیم هنرمندانه است. خواننده می‌کوشد فراز و فرود آواز و زیر و بم صدای خود تکیه‌ها و تحریرها را با تموج معانی و ظرائف سخن پیوند دهد و در واقع، محتوای شعر و خیال نهفته در آن را با قدرت و در عین حال، لطافت صدایش پرواز دهد. اندیشه‌های نهفته شعر را به جولان درآورد.

در مکتب تبریز، که اقبال آذر، تبلور راستین آن است، خواننده می‌کوشد با توانسها (گکشها) تحریرها و تأکیدهای بجا به شعر جلوه و شکوه ببخشد و مفاهیم و تصاویر نهفته در آن را به نمایش بگذارد.

آنچه مکاتب مختلف آوازی تهران و تبریز اصفهان را در کنار شباهتها و قرابتها بسیار نزدیک از یکدیگر متمایز می‌کند، اختلاف در ادات تحریر ادای هجاها، انتخاب شعر و نحوه تلفیق آن با موسیقی و احتمالاً در بعضی اسامی گوشه‌هاست؛ وگرنه هم نشأت گرفته از ذوق و حس زیبایی شناختی این مرز و بوم و منطق هنری موسیقی سنتی ایران است.

این مطرب از کجاست که برگفت نام دوست
تا جان و جامه بذل کنم بر پیام دوست
دل، زنده می‌شود به امید وفای یار
دل، رقص می‌کند به سماع کلام دوست

آواز ایرانی همواره بدین بالیده است که بر بنیاد شعر فارسی استوار است. خواننده موسیقی سنتی کسی است که می‌کوشد به یاری موسیقی پیام شاعر را به گوش جان مخاطب برساند؛ چنانکه سعدی، رسالت راستین را در این زمینه تذکار نام دوست و اعلام پیام یار دانسته است. از همین رو خواننده، بار این رسالت را بیشتر بر دوش خود احساس می‌کند؛ زیرا اوست که باید منظور و پیام شاعر را به گوش مخاطبان خود برساند و بیانگر کلام حق و روایتگر سخن عشق باشد.

آواز ایرانی، حال و هوایی دیگر دارد و آن که گوش جان به این لطف و گیرایی نمی‌نهد، از موهبتی بی نصیب می‌ماند که اهل طریقت و معرفت، به آن «حال» می‌گویند. حس و تجربه ویژه‌ای که همگان را بدان راه نیست.

موسیقی آنگاه که با آواز همراه و هم‌آوا می‌شود، تأثیری دوچندان بر جای می‌نهد؛ چرا که جاذبه شگفت‌آهنگ (افسون موسیقی) و قدرت نفوذ سخن (سحر کلام) با نغمه و نوای انسانی (صوت خوش) درهم می‌آمیزد و معجونی به دست می‌دهد که دل و جان را به سماع درمی‌آورد.

شعر فارسی عالیترین جلوه‌گاه ذوق و نبوغ هنری و فرهنگی ایرانیان است و به راستی، هیچ کشوری، غنا و سرشاری شعر فارسی را ندارد. بنابراین، طبیعی است که در چنین فضایی، آواز، به لحاظ آمیختگی با شعر، مرتبتی ویژه پیدا کند. زیرا علاوه بر ارزش صوتی و

شهریار، شاعر بلند آوازه معاصر، غزلی در گرامیداشت اقبال سروده است که ابیاتی از آن را با هم می‌خوانیم:
گرفت رونق از اقبال کار موسیقی
شکفت از گل رویش، بهار موسیقی
نه صوت اوست بگویم که گیسو افشانند -
به کوهسار هنر، آبشار موسیقی
در این خزان فضیلت، هزاردستانی ست
فکنده غلغله بر شاخسار موسیقی
صفای سینۀ او جلوه داده آینه وار
جمال شاهد لاله غنادر موسیقی
به شوق زمزمه چشمه سار سینۀ اوست
که لاله بشکفتد از لاله زار موسیقی
بس افتخار کنم زین غزل که بسرودم
به افتخار توای افتخار موسیقی



صدای ملکوتی او زمین و زمان را به لرزه درآورد بود... مرحوم اقبال آذر تاریخ متحرک زمان خود بود، زیرا بسیاری از بزرگان موسیقی ایران را درک کرده و خاطراتی از آنها در سینه داشت. او با مرحوم میرزا عبدالله، آقا حسینقلی، درویش خان و بسیاری از بزرگان موسیقی، از نزدیک، حشر و نشر داشت. از رفتار بزرگان عصر با موسیقی دانان، خاطراتی در ضمیرش نهفته بود. می گویند در زمان استیلای ارتش شوروی در شمال ایران و بعد از وقایع سوم شهریور ۱۳۲۰ و هنگام غائله آذربایجان و حکومت دموکراتها در آذربایجان، روزی وزیر فرهنگ پیشه‌وری، بی‌ریا، نزد اقبال آذر آمد و او را به مجلس جشنی که به مناسبتی دموکراتها برپا داشته بودند، دعوت کرد. مرحوم اقبال آذر گفت به شرطی می‌آیم که اشعار فارسی و موسیقی و آواز ایرانی بخوانم. حضور او در روی صحنه، با هلهله و شادی دموکراتها روبرو شد و دقایقی به پا خاسته برای او دست زدند. در آن هنگام که فارسی حرف زدن در همه آذربایجان ممنوع و فرقه‌گرایی مدروز بود، او به عنوان یک ایران دوست واقعی، تن به قضایی خطرناک داد و غزلی از عارف را با این مطلع آغاز کرد:

«خاک وطن که رفت، چه خاکی به سر کنیم؟»
می‌گویند سران دموکرات با آنکه برافروخته و خشمگین شده بودند، تحت تأثیر شخصیت و وقار و منانت و میزان محبوبیت او در نزد مردم آذربایجان، تا پایان برنامه او از جای نجنبیدند و حرکت ناشایستی از کسی سر نزد و بسیاری از آنان گریستند. هر چه کردند که او به تهران عزیمت کند، تا پایان غائله در آذربایجان موطن کرد و نام وطن و ایران را بلندآوازه ساخت.»^(۱)
پرداختن کامل به شرح زندگانی و آثار ارزنده به جا مانده از او حدیثی دیگر است و وقت و مجالی دیگر می‌طلبید.

کنسرت اخیر مرکز سرود و آهنگهای انقلابی که به همت «انجمن موسیقی ایران» به مناسبت بیستمین سالگرد درگذشت استاد اقبال آذر در شبهای هشتم، نهم و دهم تیرماه در تالار وحدت تهران برگزار شد، در واقع اقتدایی است به آواز اقبال و مکتب تبریز و کوشش دلپذیری است در معرفی و یادآوری نام و هنر بلندآوازه او به دوستان و آشنایان موسیقی سنتی ایران. در این میان، ابتکار عمل و توجه و حسن تشخیص استاد کریم صالح عظیمی، شاگرد و رهرو پرتلاش و خستگی‌ناپذیر او در برپایی این یادواره و بزرگداشت خاطره پرشکوه اقبال، ستودنی است. آنچه در پی می‌آید، گزارشی کوتاه از این برنامه (کنسرت) است: صدای خود را داشتن و از خود بر خود نور تاباندن و از این گرما و روشنی، بر هستی دیگران پرتو افکندن؛ در خود فرورفتن، از هستی خویش مایه برگرفتن، دل به آوای پنهان جان خویش سپردن و از آنجا به اعماق تاریخ خود گام نهادن و در گستره هنر و فرهنگ ملی راه یافتن و با نغمه و نوای نیاکان خود یکی شدن، موهبتی است که خواننده رمز آشنای آواز ایرانی پس از سالها ممارست و تلاش، در پی ریاضتهای طولانی و طی مراحل گوناگون، سرانجام، به مدد تحولی روانی و شهودی عرفانی بدان دست می‌یابد. (گرچه بسیاری از رهبران و راهبان این وادی، در نیمه راه از رفتن باز می‌مانند و راه به مقصود نمی‌برند). آواز ایرانی، اگر از آبشخور ردیف موسیقی، شناخت ژرف شعر و تجربه عرفانی مایه برگیرد، چنان مؤثر می‌افتد که شنونده

«آواز اقبال، جمع اضداد بود؛ آمیزه‌ای از رقت و نافت عمیق، قدرت بی‌انتهای وقوف و وسیع به‌شده‌های موسیقی (ردیف آوازی)، تسلط بر شیوه صحیح اجراء، تنوع فراوان ادوات تحریر، پرهیز از میختن موسیقی‌های مختلف با یکدیگر، ضرب اساسی قومی، سلیقه عالی و پاکیزه و در نهایت، ساخت کافی از گنجینه ادبی ایران؛ به گونه‌ای که بی‌پروای ارائه گوشه‌ای از جنبه‌های درخشان زیبای هم‌تای او نیست.»^(۲)

روح الله خالقی در کتاب «سرگذشت موسیقی ایران» چنین می‌نویسد:

«... اقبال آذر، در جوانی راه تبریز (که از زمان جبار تا سقوط این سلسله، ولیعهدنشین بوده است) رفت و در اندک زمانی، شهرت یافت و به دربار محمدعلی میرزا (ولیعهد) معرفی شد. اقبال پس از مدت‌مظفرالدین شاه، به همراهی ولیعهد به تهران آمد و در تمیز به تکیه دولتی خواننده معرفی شد. او پس از نزل محمدعلی میرزا، به دستور ستارخان (سردار) دوباره به تبریز برگشت. سپس در دوره احمدشاه لقب اقبال السلطان نائل شد و مجدداً به تهران آمد و خواننده مخصوص محمدحسن میرزای قاجار (ولیعهد) شد و با وی مجدداً به تبریز رفت و بعدها در همان شهر مشغول خدمات دولتی شد... پس از سنایی با درویش خان و سایر نوازندگان مشهور، برای کردن صفحه، همراه آنها به تفلیس رفت. در سالهای بعد با علی اکبر خان شهنزای دوستی یافت و با او نیز فحاشی ضبط کرد.»^(۳)

روح الله خالقی، سپس به دیدار خود با او در تبریز اشاره می‌کند:

«... در سال ۱۳۲۲ که هیأت ارکستر انجمن موسیقی ملی به تبریز رفت، او شهردار بود و برای شرفت کنسرت‌های انجمن کمکهای شایسته نمود. آخرین بار او را در سال ۱۳۲۶ (هنگامی که برای زدید مرکز بخش صدای تبریز، به آن شهر رفته بودم) دیدم و صدایش را شنیدم که هنوز هم خوب می‌خواند... از آهنگهای ضربی به تصنیف «چه مورها»، عارف و تصنیف قدیمی دیگری در اصفهان ایران، هنگام کار است» علاقه فوق العاده داشت و جز بین دو آهنگ، نغمه ضربی دیگری نمی‌خواند. ضاقلی میرزای ظلی و ابراهیم بوذری از شاگردان اقبال هستند و از تعلیمات او بهره مند شده‌اند.»^(۴)

شادروان دکتر منوچهر جهانگیر در مقاله‌ای تحت عنوان «پژوهشی در مکاتب آوازی ایران» به مکتب میرز و شخص اقبال پرداخته و چنین می‌نویسد:

«در اواخر عهد مظفرالدین شاه و آغاز ولیعهدی محمدعلی شاه قاجار، شخصیتی والا مقام و درخشان جلوه کرد. او مرحوم اقبال آذر بود که صدای رسا و حنجره‌ای پر صلابت و با قدرت داشت و مبدع سبک و روشی شد که آواز را به گونه تازه‌ای می‌خواند. در صفحه‌های اولیه‌ای که از او در تهران و پاکو بر شد و به طور گسترده توزیع و منتشر و خریداری گردید. مشتاقان فراوانی یافت.»

دکتر جهانگیر می‌افزاید:

«هنگامی که برای نخستین بار صدای او را شنیدم، در سالی که به نام پنج دری خوانده می‌شد، از زنگ و انعکاس صدای او تمام جارها به صدا درآمد و گویی

■ مرحوم اقبال آذر

تاریخ متحرک زمان خود بود، زیرا

بسیاری از بزرگان موسیقی

ایران را

درک کرده و خاطراتی از آنها

در سینه داشت.

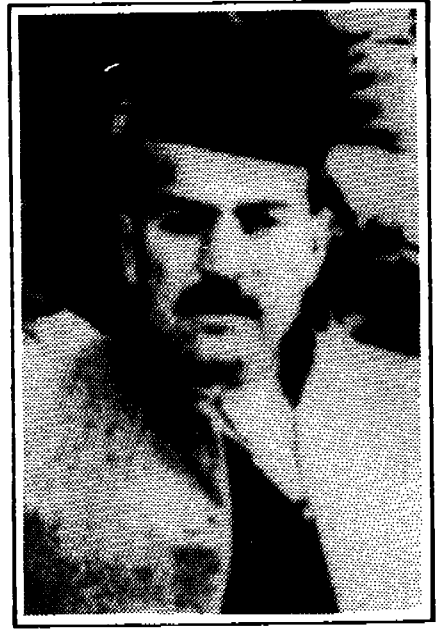
او با مرحوم میرزا عبدالله،

آقا حسینقلی، درویش خان و

بسیاری از

بزرگان موسیقی، از نزدیک،

حشر و نشر داشت. ■



■ «مکتب تبریز» و در واقع

آواز «اقبال»، یکی از شاخصترین مکاتب غزلخوانی در حوزه ردیف موسیقی ایرانی است که در آن،

هنرمند با مهارتی درخور تحسین، شعر را در هم آوایی و پیوند هم آهنگ و عمیق با موسیقی به کار می‌گیرد و با استفاده از گوشه‌ها و لحن‌های مناسب، به شعر جان و جلوه‌ای تازه می‌بخشد.

■ کنسرت اخیر صالح عظیمی،

اگرچه به قصد معرفی سبک و سیاق اقبال تنظیم و اجرا شده است، اما صرفاً تقلیدی بی چون و چرا از سبک و شیوه اجرای او نیست.

رازدان را به تجربه‌ای ژرف در جان و هستی خویش وا می‌دارد و او را به جذبۀ حال رهنمون می‌شود. خواننده نه تنها باید به درون خود، و نوای پنهان ضمیر خویش گوش سپرد، بلکه باید به صدای زندگی در گسترده‌ترین معنای آن گوش کند. گسترش و بالندگی تجربه خواننده آواز سنتی با آنهمه دقایق و ظرائف پنهان و آشکار، روندی مداوم است. خوانندگانی که انبان کوچکی از دریافتهای حسی و عاطفی را به سرعت باز می‌تابانند و شوقی برای باز انباشتن و پروردن و پالودن آن ندارند، به تکراری کسالت‌بار می‌گرایند، چنانکه اکثر خوانندگان امروز بدان دچارند و شنوندگان نکته‌سنج از شنیدن و باز شنیدن صدای آنان احساس دلزدگی می‌کنند. خلاقیت هنری تنها با کار و تجربه به دست نمی‌آید، خواننده راه آشنا می‌داند که اندیشه و احساس و دریافتهای حسی او باید راهبرش باشند و تا این معرفت و تأمل و اندیشه در پس اثر نهفته نباشد، آواز او از عمق و اعتباری بایسته برخوردار نخواهد بود.

کریم صالح عظیمی، هنرمندی است که سالها به آموزش ردیف آوازی و پژوهش در مکاتب و سبکهای آوازی مشغول بوده است و از معدود افراد صاحب سبک در زمینه آواز ایرانی است. او سالهای طولانی، از دو مکتب غنی و پر بار موسیقی ایران بهره گرفته است. نخست مکتب تبریز و شاخصترین چهره آن اقبال و دیگر، مکتب تهران که عبدالله دوامی، معرف و روایتگر آن است. عظیمی که خود زاده تبریز است، از سال ۱۳۴۲ تا پایان عمر پربرکت اقبال، از خرمن آگاهیهای این استاد بی‌بدیل موسیقی سنتی ایران، توشه برگرفته و در واقع، پرورده این مکتب است.

کنسرت اخیر صالح عظیمی، اگر چه به قصد معرفی سبک و سیاق اقبال تنظیم و اجرا شده است، اما صرفاً تقلیدی بی چون و چرا از سبک و شیوه اجرای او نیست. عظیمی که خود استادی صاحب سبک و پژوهشگری پرتلاش در زمینه ردیف آوازی و دقایق و رموز خوانندگی است، بی آنکه از ساختار ویژه آواز اقبال آزر و سبک خوانندگی او خارج شود، جای، جای نقش و نشان خود را نیز باز می‌نماید و مهارت و استادی خود را به نمایش می‌گذارد. عظیمی در عین حال که چارچوب کلی، حالت و لحن، مکتبها و تکیه‌ها و حتی رنگ صدای اقبال را در اجرای خود، حفظ می‌کند، در همان قالب معین نیز شگردها و توانمندیهای خود را به ظهور می‌رساند و حالتها و تحریرهای بخته و زیبایی را که جلوه‌هایی از تحریرهای پرشور سیدعلی اصغر کردستانی و طاهرزاده (آثار دوران جوانی او) و عبدالله دوامی در آن پیداست، عرضه می‌دارد. عظیمی برای آنکه به اجرای خود، گستردگی و جامعیت بیشتری بدهد و تنوع گوشه‌ها و تحریرهای قابل اجرا در دستگاه شور را نشان دهد، از قسمتهایی از ردیف عبدالله خان دوامی نیز بهره می‌گیرد. ظاهراً کوشش صالح عظیمی، در این اجرا، علاوه بر وفاداری به چارچوب و سبک آواز اقبال و ویژگیهای مکتب تبریز، معرفی و شناساندن گوشه‌های مختلف دستگاه شور نیز بوده است.

موقعیت صالح عظیمی به عنوان یکی از استادان سرشناس آواز، بر نحوه اجرای او تأثیری سنگین و تعیین کننده داشته است. به هر حال او فاقد سبکبالی

یک خواننده معمولی است که می‌تواند فارغ از دقایق و لطائف مینیاتوری ردیف، متناسب با سلیقه‌های گوناگون به جلوه‌گری و مجلس‌آرایی بپردازد و به تعبیر آن استاد نکته‌سنج، به تسخیر ذهن و روح ساده‌دلان و سطحی‌نگران دست‌یازد.

عظیمی که سالهاست در مراکز گوناگون هنری و فرهنگی، از جمله هنرستان موسیقی، مرکز سرود و آهنگهای انقلابی، سازمان رادیو، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی و... به تدریس ردیف آوازی مشغول است، همواره بر حفظ سنتهای آوازی و رعایت انضباط ردیفی تأکید کرده است. او معتقد است که «ردیف آوازی، نمره و دستاورد قرن‌ها تلاش و تکاپوی خلاق نوایخ و بزرگان موسیقی ایرانی است و چگونه می‌توان، بی‌آشنایی عمیق با دقایق و رموز موسیقی سنتی و احساس تعهد نسبت به گذشته و آینده این هنر اصیل، در آن دخل و تصرف کرد و به انکاه ذوق و سلیقه شخصی آن را تغییر داد. به هم ریختن شیرازه و اصول و قواعد موسیقی را نمی‌توان، سهل‌انگارانه با تعبیراتی نظیر بداهه خوانی (که خود موازین و اصولی دارد) توجیه کرد. خواننده‌ای که با ردیف و قواعد موسیقی آشنایی دارد، می‌داند که در این عرصه مقدس، چه بهلوانان سرافرازی، حاصل سالها تلاش و مجاهدت خود را در طبق اخلاص نهاده‌اند و از همین رو دچار عجب و خودپسندی نمی‌شود و در این میدان، به گستاخی یا نمی‌نهد و بی‌پروا نمی‌تازد. زیرا هیبت و هیمنه سواران و گردان این عرصه را به چشم دیده و به گوش جان شنیده است.»

صالح عظیمی، شیفته مکتب تبریز و شیوه خوانندگی اقبال است. وقتی از اقبال سخن می‌گوید، برقی از شیفتگی و ارادت در نگاهش پیداست: «قامت بلند اقبال در عرصه آواز ایران، از همه نمایانتر است. او یک تنه، تبلور توانمندی و استحکام موسیقی اصیل و نماد تداوم و استمرار این هنر دیرپای ملی است.» درباره ویژگیهای آواز اقبال می‌گوید:

«در آواز او شکوه و شوکت موسیقی اصیل خود را باز می‌یابیم و در امواج صدای برطنین او، خروش عصبانی قرن‌ها تلاش و تکاپو را می‌شنویم. وقتی صدای برجلال او را می‌شنویم، گویی بر بام بلند جهان ایستاده ایم و از آنجا ریشه در اعماق تاریخ کهنسال خود، به منظر آینده روشن خود چشم دوخته‌ایم. در صدای او انعکاس قرن‌ها ایستادگی و مقاومت و غرور و عزت و آزادگی نیاکان خود را باز می‌یابیم. او از غربت و اندوه نمی‌نالند. برشکست نمی‌گریند، بلکه از آن دستمایه‌ای می‌سازد تا فریاد اعتراض و عصیان خود را به گوش دیگران برسانند. او می‌غرد تا اندوه و ملال خویش را در آن پنهان دارد و کدام عاشق دلسوخته، غمی در دل ندارد. غمی به ژرفای عشق و وسعت درد. دردی از سر تعهد نسبت به تاریخ و آیندگان.

او برخلاف آن دسته از خوانندگان که در محدوده حدیث نفس و اندوه و حزن و حسرت خود، مویه سر می‌دهند و از بدعهدی ایام شکوه آغاز می‌کنند، با اقتداری اعجاب‌آور، همچون رعد می‌غرد و تن به تسلیم نمی‌سپارد. آواز او یادآور فخر مردم ما و نمایانگر استحکام و صلابت فرهنگ ماست. در آواز او، اندیشه و تعهد، احساس و تأمل جای بسزایی دارد. او در گزینش اشعار، وسواس و دقت عجیبی داشت. شعرهای منتخب او بیانگر مفاهیم عالی انسانی و



دور نرویم!

سپس ارکستر، پیش درآمد رضوی را می نوازد. گوشه های رضوی، (با تحریر جواد خوانی)، نغمه و حزین، ره آورد این بخش از برنامه است. داوود آزاد و مهران قلعه ای به صورت نکتواز و همنواز، آواز را همراهی می کنند.

بخش پایانی پیش درآمد، به گوشه حسینی نظر دارد. عظیمی گوشه حسینی را با صدای یک (اوکتاو پایینتر) با شعر زیبای حافظ آغاز می کند:

منم که گوشه میخانه خانقاه من است....

و پس از گذار از گوشه های خجسته و دوبیتی، با حالتی غیرمنتظره و بدیع تصنیف «دوبیتی» را به اجرا درمی آورد و ارکستر پاسخ می دهد. سپس با انعطافی دلپذیر، راه به مایه دشتی می برد. گوشه چوپانی ارمغان این سفر کوتاه است. خواننده آنگاه از طریق گوشه های زیرکش سلمک، به درآمد شور بازمی گردد و به سنت معمول، مثنوی شور را با منانیت و استحکامی درخور تحسین به عنوان آخرین بخش از قطعات آوازی خود به اجرا درمی آورد. و در پایان، با تصنیف پرشور «چه شورها» ساخته عارف قزوینی، به برنامه خود نظمی آهنگین می دهد. (پیش از این، اجرای این تصنیف را با صدای اقبال و بنان شنیده ایم.) رنگ شور ساخته داوود آزاد نوازنده خوش قریحه و چیره دست تار که از شاگردان سرشناس مرحوم بیکیچه خانی است، به برنامه سنجیده و موفق عظیمی و داود آزاد، شوری دیگر می بخشد.

استقبال گرم حاضران و تقدیم دسته های گل به خواننده و اعضای ارکستر، همراه با کف زدنهای پیاپی که چندین دقیقه به طول می انجامد، نشان از سپاس و حق شناسی مردمی دارد که به راستی به موسیقی ملی و سنتی خود عشق می ورزند. در واقع، جز دلچسپی و شیفتگی مردم به ارزشهای ملی و اصیل، رمز پایداری و دوام موسیقی سنتی را در کجا می توان جست؟

پانویس:

(۱) برگرفته از برشور انجمن موسیقی ایران (یادواره اقبال)

(۲) سرگذشت موسیقی ایران / روح الله خالقی / جلد اول

(۳) همان ماخذ.

(۴) یادواره محمود کریمی / منوچهر جهانگیرلو

(۵) گامهای گمشده / مرتضی خانه / ص ۲۳ و ۴۴

اقبال در پاسخ این پرسش که «فروز» چیست می گوید: «فروز» آن است که در پایان هر گوشه به مایه اصلی برگردیم و در آخر هم یک فروز به شور کنیم.

شادروان مرتضی خانه در کتاب گامهای گمشده پس از ذکر این گفتار می نویسد:

«این تاکیدهای بی دریغی اقبال آذر، حاکی از یک سنت کهن و واجب الاجراست. او عقیده داشت که انسان را پادر هوا نگاه می دارند و این خود دلیل بر وجود یک قوه نقل مرکزی است که همه چیز را به خود جذب می کند. این یک عقیده فردی نیست، بلکه عادت یک گوش صدساله است. پس می توان به آن اطمینان داشت.»

عبدالقادر مراغه ای در این مورد چنین می نویسد: «و چون کسی خواهد که تصنیفی اختیار کند، بر آن طریقه صوت و تشبیه را ادا کند و بازگردد به سوی طریقه و در نزد قدما روا نیست که بازنگردند.»

نی است.»

مچنان از اقبال می گوید:

وقتی می خواند گویی از تمام وجود خود مایه داشت و با عشق و شور خود، به مفاهیم حیات خشید. کلام را برمی گرفت و به آن پرواز می داد. حاضر او سراپا گوش می شدم. دیدار او و شنیدن دلنشین او موهبتی تاریخی بود. روزی به اتفاق چند از دوستان به عبادت آورفته بودیم و او در بستره بود. دوستی دستی به ساز برد و من نیز آوازی بدم. به شوق آمد، بر بالش خود تکیه داد و با آن ملکوتی به تمنای تشنگی جمع ما پاسخ گفت و به تاحساس و بلندای صدایش خواند. می دانستم سمع وجودش دیری نمی پاید. سراپا گوش بودم، اس می کردم که هزاران پرندۀ خوشخوان در ی کوچک خانه پر گشوده اند. رو به استاد کردم و : امروز به راستی از در و بام خانه رحمت می یارد. ی او پرتوی از آوای ملکوتی بود»

برصت و مجالی برای گفتگوی بیشتر با او نیست. ی به اجرای برنامه نمانده است. با منانیت خود را ورود به صحنه آماده می کند با لبخند می گوید: سخن بگذار تا...

صدای کف زدن حاضران را می شنوم

ثروه ده نفره داوود آزاد، برجای مقرر خود، مقام میزند. بخشی از پیش درآمد علی اکبر خان آزی نواخته می شود. (این پیش درآمد به سیاق فات قدیمی در چهار بخش به تناسب گوشه های نواخته می شود.) سپس داوود آزاد، پس از چهار ایی پرشور، با زخمه های سنجیده راه به درآمد می برد.

صدای گرم و پر منانیت صالح عظیمی، شکوه و بی صدای اقبال را نداعی می کند. گویی خواننده، ره خود را به فضای حسی و عاطفی اقبال سپرده

رواق منظر چشم من آشیانه توست
کرم نما و فرود آ که خانه، خانه توست

نیوه اجرا، تکیه ها، لحنها و تحریرها همه یادآور فاخر اقبال است. در صفحاتی که از اقبال باقی مانده است، شوری را با این مطلع به یاد داریم:

حکایت از لب شیرین دهان سیم اندام
تفاوتی نکند گر دعاست و در دشنام
عظیمی آنگاه راه به «رهاب» یا «رهاوی» می برد. اجرای این گوشه به ردیف عبدالله خان دوامی م دارد و از دقائق آواز او بهره می گیرد.

با اجرای گروهی بخش دیگری از پیش درآمد آزی (پیش درآمد اوج) عظیمی همراه با سنتور آن قلعه ای» به خواندن اوج یا به روایتی (سلمک) شیه های شهنواز و قرچه می پردازد و با حالتی ب به درآمد شور بازمی گردد.

صالح عظیمی بر اساس سنت آواز خوانی، در پایان شیه به مایه اصلی بازمی گردد. در باره ضرورت و این بازگشت بد نیست به نظر اقبال آذر در این توجه کنیم. او در تأیید و تأکید بر ضرورت «فروز»

می گوید:

«خوانندگان امروز با آن که صدایی زیبا و برهای مخملی دارند، اما متأسفانه چون فروز کنند، انسان را با در هوا نگاه می دارند.»^(۹)

■ خواننده، نه تنها باید به درون خود

و نوای

پنهان ضمیر خویش

گوش سپرد،

بلکه باید به صدای زندگی در

گسترده ترین معنای آن

گوش کند. گسترش

و بالندگی تجربه خواننده

آواز سنتی با آن همه دقائق و

ظرائف پنهان و

آشکار، روندی مداوم است.

خوانندگانی که

انبان کوچکی از دریافتهای حسی و

عاطفی را به سرعت باز می تابانند

و شوقی برای باز

انباشتن و پروردن و پالودن

آن ندارند، به تکراری کسالت بار

می گریند، چنان که اکثر

خوانندگان امروز به آن دچارند

و شنوندگان نکته سنج از

شنیدن و باز شنیدن صدای آنان

احساس دلزدگی می کنند.